



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن
موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - مراحل ده‌گانه تطور پول

تاریخ: ۹ آبان ۱۴۰۲

مصادف با: ۱۵ ربیع الثانی ۱۴۴۵

جلسه: ۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

موضوع شناسی: ۱. پول

عرض کردیم اولین موضوعی که در بحث ما لازم است درباره آن سخن بگوییم، مسأله پول است؛ ما البته در بحث سال گذشته که موضوع آن رمزارز بود، مختصری در این باره سخن گفتیم، لکن آن مختصر برای این بحث کفایت نمی‌کند. اینجا مسأله پول و ماهیت و اقسام آن و نظریه‌هایی که درباره ماهیت پول ارائه شده، اهمیت دارد و در نتیجه‌گیری و جمع‌بندی بحث ما بسیار مؤثر است. بنابراین لازم است درباره جهاتی مرتبط با پول مطالبی را عرض کنیم؛ البته آن مقداری که مورد نیاز است و اقتضای این جلسه است. طبیعتاً بحث‌های بسیار تخصصی و پیچیده‌ای که اینجا مطرح است، بخشی از آن نه مورد نیاز است و نه در این جلسه قابل طرح است.

ابعاد مختلفی درباره پول وجود دارد و محتاج رسیدگی است؛ یکی سیر تکاملی پول و تطورات پول از آغاز تا امروز است. دیگری، انواع پول و اقسام آن. سوم، ماهیت و حقیقت پول است که مخصوصاً پول امروزی بر چه ارکانی استوار است و حقیقت آن چیست؛ اینجا نظریات مختلفی ارائه شده است. سیاست‌های پولی، نظام‌های پولی، اقسام پول، اینها اموری است که ان شاء الله به مرور باید بررسی کنیم.

سیر تطور پول

اما درباره سیر تکاملی پول و تطوراتی که از آغاز تاکنون طی کرده، خیلی خلاصه و فشرده این سیر را که در قالب مراحل متعدد صورت گرفته، عرض می‌کنم.

مرحله اول

در آغاز تاریخ بشریت و زندگی اجتماعی که هنوز ارتباطات انسان‌ها شکل نگرفته و بسیار محدود بود، مثلاً جمعیتی در یک منطقه‌ای زندگی می‌کردند؛ بین مناطق مختلف رفت و آمد و ارتباطی وجود نداشت؛ در هر منطقه مردم نیازها را خودشان تأمین می‌کردند؛ آنچه که پیرامون آنها وجود داشت از امکانات طبیعی، اینها را مورد استفاده قرار می‌دادند، یا کشاورزی می‌کردند یا صید می‌کردند، بالاخره هر چه که می‌توانستند از محیط طبیعی بهره بگیرند، اینها را به خدمت می‌گرفتند. بخشی از نیازها را خودشان تأمین می‌کردند و بخشی را از طریق تبادل و مبادله کالا با کالا تأمین می‌کردند. گاهی مصارف آنها کمتر از مقداری بود که تولید می‌کردند؛ مثلاً گندم بیش از نیازشان داشتند؛ گندم را می‌دادند و در مقابل، چیزی که نیاز داشتند می‌گرفتند؛ نمک می‌دادند، وسایل دیگر می‌گرفتند. از این مرحله تحت عنوان مبادله کالا با کالا یاد می‌شود. گاهی هم نیازها اساساً یک کالا نبود بلکه خدمت بود؛ یعنی کالا را در برابر یک خدمتی عرضه یا دریافت می‌کردند. این مرحله در واقع آغاز شکل‌گیری پول

است؛ یعنی خود این مرحله هنوز چیزی به عنوان پول مطرح نیست. منتهی به دلیل مشکلاتی که این مرحله برای بشر به وجود آورده بود، به ناچار وارد مرحله دوم شدند؛ مشکلات چند چیز بودند:

۱. یکی اینکه گاهی کالاهای تولید شده بیشتر از مقدار نیاز و مصرف آنها بود؛ بالاخره این مازاد بر نیازها می ماند و کشش مبادله نداشتند.

۲. مشکل دیگر این بود که این کالاها بعضاً قابل قسمت نبودند؛ مثلاً گندم قابل قسمت بود و می توانستند آن را به اندازه های مختلف تقسیم کنند، اما یک مرغ یا یک گوسفند قابل قسمت نبود؛ لذا ایجاد برابری بین کالاهایی که رد و بدل می شد، یک مقدار مشکل بود.

۳. مشکل دیگر این بود که گاهی کالا در برابر خدمات ارائه می شد؛ مثلاً یک کسی حکیم و متصدی دارو و درمان بود، و ارزش کار او گاهی با برخی از این کالاها قابل اندازه گیری نبود و نمی توانستند یک کالایی را در برابر خدمت او ارائه بدهند. این مشکلات باعث شد بشر وارد مرحله دوم شود.

مرحله دوم

در مرحله دوم کالاهایی به عنوان معیار در نظر گرفته شد. یعنی انسانها در هر منطقه ای یک کالایی را به عنوان وسیله مبادله قرار دادند و کالایی که در یک منطقه بیش از همه تولید می شد، معیار قرار می گرفت؛ مثل گندم، صدف، نمک، ماهی. در مناطق مختلف یک کالا یا دو کالا وسیله مبادله قرار گرفت و این ملاک ارزش گذاری شد؛ یک جا پوست حیوانات را ملاک قرار می دادند، یک جا تنباکو را ملاک قرار می دادند. اینجاست که یک چیزی به عنوان پول کالایی پا به عرصه گذاشت؛ یعنی کالا بود اما چون معیار ارزش گذاری و وسیله مبادله شد، کآن این شد پول، منتهی پولی که در حقیقت کالا بود. ما بعداً وظایف پول را بیان خواهیم کرد و البته قبلاً هم گفتیم که یکی از مهم ترین وظایف پول این است که وسیله مبادله است؛ این یک چیزی است که تقریباً همگان بر آن اتفاق دارند. پول یک چیزی است که با آن مبادله صورت می گیرد.

در مرحله دوم یک کالای معین و معیار، وسیله مبادله شد.

این مرحله هم با مشکلاتی مواجه شد و لذا باعث گردید که یک مرحله دیگری شکل بگیرد؛ مشکلات این مرحله هم بعضی از قبل بود و بعضی از این روش جدید متولد شد. برخی از مشکلات قبلی، در این مرحله هم بود؛ مثلاً برخی کالاها قابل قسمت نبودند؛ پوست حیوان قابل قسمت نبود، یا صدف قابل قسمت نبود که بتواند دقیقاً در برابر کالای معامله شده قرار گیرد؛ اما مشکل تازه ای که پیش آمد، این بود که برخی از این کالاها چون وسیله مبادله قرار داده شده بودند، طبیعتاً باید دست به دست می شدند، در حالی که برای مدت طولانی نمی توانستند نگهداری شوند؛ یعنی فاسدشدنی بودند و از بین می رفتند؛ اگر چند دست می گشت و جابجا می شد، از بین می رفت و ارزش خودش را از دست می داد. این مشکلات باعث شد چاره جدیدی اندیشیده شود و بشر وارد مرحله سوم شود.

مرحله سوم

در این مرحله به سراغ برخی فلزات با ارزش رفتند، مثل طلا و نقره. البته آن زمان آهن و مس و روی و بعضی از فلزات دیگر هم مورد استفاده بودند اما به دلایلی طلا و نقره مورد توجه قرار گرفت. هم ارزش بالاتری داشتند و هم مقاوم تر بودند در برابر

تغییرات آب و هوایی و هم نرم‌تر و قابل چکش خوردن بودند. لذا مردم به سراغ طلا و نقره رفتند و طلا و نقره را وسیله مبادله قرار دادند و کالاهای معیار کنار رفت.

در ابتدای امر، استفاده از این فلز به صورت یک قطعه یا مثلاً شمش بود و هنوز سکه و این چیزها در کار نبود؛ یعنی خود این پول فلزی مرحله‌ای را طی کرد. از ابتدا یک قطعه یا شمش بود که با آن مبادله می‌کردند؛ بعد دیدند که این قابل قسمت نیست، اندازه‌ها را به دقت نمی‌توانستند در نظر بگیرند؛ آمدند این قطعات و شمش‌ها را کوچک‌تر کردند و به صورت ورق‌های نازکی در آوردند و با چکش آن قطعات را صاف می‌کردند. البته اینها یک اندازه نبود، شکل و شمایل اینها یکسان نبود؛ اینجا بود که به سراغ سکه و ضرب رفتند و آن مرحله سوم، همین است که پای طلا و نقره به مبادلات اقتصادی و مالی باز شد، آن هم به صورت قطعات و شمش‌هایی که ارزش آنها مشخص بود.

این مرحله هم گرفتار یک مشکلاتی شد؛ مهم‌ترین مشکلی که در این مرحله پدید آمد مربوط به نگهداری این قطعات بود؛ اینها مورد سرقت قرار می‌گرفت و چون قطعات کوچکی بودند گاهی در نقل و انتقالات مفقود می‌شدند و با دست به دست شدن کم‌کم فرسوده می‌شدند و خوردگی در آنها ایجاد می‌شد. بالاخره یک قطعه طلا با دست خوردن و جابجا شدن به مرور دچار کاهش وزن و در نتیجه کم شدن ارزش آنها می‌شد. لذا این امر باعث شد مبادلات اقتصادی وارد مرحله چهارم شود.

مرحله چهارم

در مرحله چهارم این طلا و نقره‌ها را نزد کسانی به عنوان امانت می‌گذاشتند و رسید از آنها می‌گرفتند. آنهایی که به امانت می‌گرفتند یک گواهی می‌دادند که این مقدار طلا یا نقره متعلق به این شخص، نزد من امانت است. بعد در مبادلات به جای اینکه طلا و نقره به عنوان ثمن قرار داده شود، این رسیده‌ها را عرضه می‌کردند؛ این رسید را به فروشنده می‌دادند و فروشنده از آن شخص این طلا و نقره را دریافت می‌کرد.

مرحله پنجم

در مرحله بعد، این روش تکامل پیدا کرد؛ برای اینکه هر کسی مثلاً می‌خواست آن طلا و نقره را دریافت کند، ممکن بود در یک شهر دیگری ساکن باشد؛ این جنس را اینجا فروخته اما باید طلا و نقره ثمن معامله را از شهر دیگر با ارائه رسید دریافت می‌کرد. به علاوه، خود حمل و نقل آن طلاها و اینکه فروشنده طلا و نقره را که می‌گرفت، باز باید به دیگری می‌داد تا در مقابل آن یک جنسی بخرد، مخصوصاً آنهایی که تجارت می‌کردند باید دائماً این رد و بدل را انجام می‌دادند. این بود که دیگر برای دریافت طلا و نقره مراجعه نمی‌کردند، بلکه خود این رسید را به شخص ثالث می‌دادند و از او جنس دریافت می‌کردند؛ همینطور این ادامه پیدا می‌کرد. یعنی گاهی چند دست این رسیده‌ها جابجا می‌شد و در مقابل، هیچ‌کدام مراجعه نمی‌کردند برای گرفتن طلا و نقره. این رسیده‌ها شایع شدند و وسیله مبادله شدند.

مرحله ششم

در مرحله بعد، خود این صراف‌ها (حالا اینها صراف به معنای امروزی نبودند، اما کسانی بودند که کارشان این بود که طلا و نقره را از مردم به امانت می‌گرفتند و در مقابل، به آنها رسید می‌دادند و رسید آنها بیشتر دست به دست می‌شد) دیدند مدت زیادی این طلا و نقره‌ها نزد آنها می‌ماند و هیچ عایدی برای آنها ندارد، مگر آن هزینه‌ای که صاحب طلا و نقره برای نگهداری

طلا و نقره می پرداخت. اول فقط یک هزینه‌ای را می دادند برای نگهداری. کسانی که طلا و نقره را نگهداری می کردند، کم کم به فکر کار کردن با این طلا و نقره افتادند؛ این طلا و نقره را به دیگران قرض دادند و در مقابل، یک سودی از آنها می گرفتند. کسی این طلا و نقره را از این صراف می گرفت و کارش را انجام می داد، بعد موقع بازگرداندن، این طلا و نقره را با یک اضافه‌ای برمی گرداند. اینجا کم کم قرض ربوی شکل گرفت؛ اینجا صرافان دو فایده می بردند: ۱. آن هزینه‌ای که برای نگهداری طلا و نقره از صاحبان طلا و نقره دریافت می کردند؛ ۲. مازادی که قرض گیرندگان در هنگام ادای دینشان به اینها می پرداختند. به هر حال اینجا به نوعی دامنه قرض ربوی توسعه پیدا کرد.

مرحله هفتم

به هر حال این کار و گسترش قرض دادن طلا و نقره به متقاضیان، مقدمه تأسیس برخی نهادها و مؤسسات و بانک‌ها شد؛ یعنی دیگر یک شخص نبود، بلکه تشکیلاتی شکل گرفت که رسیدهایی را چاپ می کردند با ارقام مشخص؛ مثلاً رسید ده دیناری، ده درهمی، صد دیناری، صد درهمی، که اینها را از قبل آماده کرده بودند تا با مراجعه مردم به ازای در اختیار قرار دادن آن طلا و نقره، یا حتی غیر از آنها، به مردم بدهند؛ این در واقع آغاز ورود اسکناس بود. رسیدهای دارای ارقام خاص به امانت گذارندگان داده می شد و این اموال نزد مؤسسات و نهادها باقی می ماند، اما آن رسیده‌ها شد وسیله مبادله و دارنده هر رسید در واقع مالک آن اموالی بود که نزد آن مؤسسه به امانت گذاشته می شد.

اینها زمینه تأسیس بانک را فراهم کرد؛ منتهی این هم خودش یک مشکلاتی را به دنبال داشت. بعضی از اشخاص که متصدی این کار بودند، گاهی ورشکست می شدند؛ این طلا و نقره‌هایی که از مردم گرفته بودند و در اختیار دیگران گذاشته بودند را نمی توانستند برگردانند؛ صاحبان رسید مراجعه می کردند برای دریافت اموال، اما آن اموال موجود نبود و این منجر به ورشکستگی یا حتی فرار این اشخاص می شد. گاهی هم اینها از دنیا می رفتند و این اموال که امانت بود، بدست ورثه می افتاد و ورثه هم آن را تصاحب می کردند.

مرحله هشتم

عدم انضباط این مجموعه باعث شد که بانک‌ها شکل بگیرد و دولت‌ها متصدی این کار شوند. بالاخره دولت یک قدرت و اعتباری داشت که می توانست به نوعی کنترل و نظارت کند و ابزار لازم برای حفظ و نگهداری اموال را در اختیار داشت. در اواخر قرن نوزدهم که بانک‌ها وارد شدند و این رسیده‌ها را چاپ می کردند و به مردم می دادند، این رسیده‌ها تبدیل به اسکناس شد. البته به معنای واقعی کلمه شاید همان رسیده‌های ده دیناری و بیست دیناری و سی دیناری که قبلاً چاپ می شد، آنها هم نوعی اسکناس محسوب می شدند، منتهی آن اسکناس‌های اولیه با این اسکناس‌های رسمی متفاوت بود، یعنی بین آن رسیده‌های چاپ شده و ظهور اسکناس به معنای جدید، یک چیزی بیشتر از یک قرن فاصله افتاد. تقریباً اوایل قرن هجدهم این رسیده‌ها که با ارقام مشخصی چاپ شده بودند رواج داشت؛ اواخر قرن نوزدهم اسکناس‌های جدید وارد عرصه شد. این اسکناس‌ها پیوند با طلا و نقره داشت؛ تا نیمه قرن بیستم پیوند بین اسکناس و طلا و نقره برقرار بود، همه در نوشته‌جات و گفته‌ها اذعان داشتند که پشتوانه اسکناس‌های کاغذی، طلا و نقره است. این کاغذها که با تضمین بانک‌های مرکزی منتشر می شد، مقدار مشخصی از طلا و نقره را نمایندگی می کرد؛ خود کاغذ هیچ ارزشی نداشت؛ البته اینها کاغذهای مخصوصی است و چاپ آن

هزینه دارد، لکن صرف نظر از هزینه‌ای که برای چاپ این کاغذها صورت می‌گیرد، این خودش به جز نمایندگی از طلا و نقره، ارزش ذاتی نداشت. برای همین است که می‌گفتند پشتوانه اسکناس، طلا و نقره است.

مرحله نهم

از نیمه دوم قرن بیستم، از یک زمان این پیوند و ارتباط یا تعهد تبدیل اسکناس به طلا قطع شد؛ رئیس جمهور امریکا رسماً تعهد تبدیل دلار به طلا را لغو کرد. تا آن زمان اگر کسی در امریکا ۳۵ دلار به بانک می‌برد، به او یک انس طلا می‌دادند؛ این میزان در کشورهای دیگر متفاوت بود؛ هر کشوری به حسب توانایی که داشت، این کار را انجام می‌داد. رئیس جمهور امریکا گفت دیگر بانک‌ها متعهد نیستند اگر یک کسی اسکناس آورد به او طلا و نقره بدهند. حالا اینکه چرا این پشتوانه قطع شد، وارد آن بحث‌ها نمی‌شوم؛ اینکه چه مشکلاتی وجود داشت، چرا این کار را کردند و به جای آن چه چیزی پشتوانه قرار گرفت در جای خود بیان شده است. امروزه عوامل مختلفی را برای پشتوانه اسکناس‌های کاغذی ذکر می‌کنند؛ مثلاً مقدار تولید ناخالص ملی، نیروی کار، منابع و ذخایر طبیعی و معدنی، قدرت نظامی و... مجموعه این عوامل پشتوانه اسکناس‌های کاغذی هستند و در واقع ارزش اسکناس‌های کاغذی یا پول را آن امور تعیین می‌کند.

مرحله دهم

بعد از آن پول وارد یک مرحله جدیدی شد که اسمش را پول الکترونیکی یا دیجیتال گذاشته‌اند؛ حال اینکه این اطلاق درست است یا نه، آیا عنوان پول الکترونیکی درست است یا نه، اینها جای بحث دارد؛ برای اینکه آنچه الان دارد انجام می‌شود، رد و بدل شدن با ابزارهای دیجیتال است و پولی بنام پول دیجیتال وجود ندارد. داستان رمز ارز جداس است و آن را سال گذشته بحث کردیم. لذا اینکه به آن پول الکترونیکی گفته شود یا پول مجازی، این هم درست نیست؛ اصلاً اینها با همدیگر متفاوت هستند. علی‌أیحال الان پول یک شکل دیگری پیدا کرده، یک بستر دیگری پیدا کرده که اینها را بعداً توضیح خواهیم داد. اینها مراحل ده‌گانه‌ای است که پول طی کرده و به اینجا رسیده است؛ اما اینکه حقیقت و ماهیت آن چیست، اینها مطالبی است که در جلسات آینده دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»